أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

همانطوري كه ديروز عرض شد شرطيت استطاعت يك شرطيت عقلي و شرط وجودي است نه شرط وجوبي. پس از پرداختن به اين مساله حالا به اين نكته مي‌رسيم كه استطاعت در چه چيزي محقق مي‌شود؟ خب خود استطاعت يك امر عقلي و يك شرط عقلي است و شرط عقلي اين ديگر تحديد برنمي‌دارد كه با اين كيفيت و با اين حدّ در انسان اين موضوع محقق مي‌شود يا نمي‌شود اگر حدي براي او باشد همان حدي است كه در همه موارد هست و هو الاقتدار علي اتيان الفعل اين مي‌شود تعريف براي استطاعت و اين شرط عقلي ديگر بيش از اين چيزي را در اينجا بيان نمي‌كنند.

 منتهی فقها نسبت به اين كيفيت استطاعت مطالب مختلفي دارند همانطوري كه نسبت به مساله خمس اينها بعضي از موارد را جزء مستثنيات خمس مي‌شمارند و مثلا فرض كنيد مؤونه سنه را از مستثنيات خمس به حساب مي‌آورند يا اساس‌البيت را جزء مستثنيات خمس به حساب مي‌آورند اين مركب و خادم را جزء مستثنيات خمس به حساب مي‌آورند در مورد مساله استطاعت هم فقها مستثنیاتی قائل شدند منزل مسكوني جزء مستثنيات شمرده شده است مرحوم محقق حلي منزل و اساس‌البيت و خادم را جزء مستثنيات مي‌شمارند و همين طور بعضي از مخارجي كه در طول سفر براي انسان حاصل مي‌شود اينها هم از قبيل اين مساله است.

 در مقابل اين افراد مرحوم صاحب حدائق و همين طور ظاهرا اگر اشتباه نکنم صاحب مدارک ايشان خود منزل را منزل در شأن شخص مي‌شمارند نه حالا فرض كنيد اگر حتي شخصي يك منزلي دارد كه خارج از شوون است به حسب عرفي اين در اينجا جزء مستثنيات استطاعت نيست و استطاعت به او تعلق مي‌گيرد يعني بايد منزل را تبديل به منزل كوچكتر كند و با پول او حج انجام بدهد و همينطور نسبت به اساس‌البيت حتي آنها معتقدند بر اينكه هر اساس‌البيتي جزء مستثنيات به حساب نمي‌آيد يك اساس‌البيت ضروري كه فقط يك فرش و وسائل طبخ باشد و خيلي مختصر نه حالا فرض كنيد مثل امروزه كه هر چيزي جزء اسا‌س‌البيت شده، كامپيوتر هم جزء اساس‌البيت شده و ظرفشوئي جزء اساس‌البيت شده و خانه‌اي كه ظرفشوئي ندارد زن نمي‌تواند با دستش بشويد .

 يك وقت ما رفته بوديم يك‌جا از اين چيزها كه سرخ مي‌كنند درش ما ديديم آنجاست رويش هم قشنگ انداختند گفتم كه شما از اين استفاده مي‌كنيد گفت نه ما اين را براي دكور خريديم نشنيده بوديم كه ديگر وسايل آشپزخانه دکور!! حالا دكور در اتاق خوابشان بلور مي‌گذارند كريستال مي‌گذارند از اين قندان‌ها و ظرف‌ها دكور مي‌گذارند اماديگر وسايل آشپزخانه دكوري بابا یا سرخش كن يا بده به يك بيچا‌ره‌اي كه درش سيب‌زميني سرخ كند حالا دكور است و اگر نباشد نمي‌شود آشپزخانه لنگ است.

 مرحوم صاحب حدائق مي‌فرمايند وسائل منزل درست است ولي نه هر چيزي خب راست مي‌گويد بنده خدا هر چيزي كه به عنوان وسائل منزل است تلويزيون هم شده جزو وسائل منزل خانه‌اي كه تلويزيون ندارد خانه اموات و شهر اموات است قبرستان است بايد آدم فاتحه هم در آن خانه بخواند و تلويزيون بايد داشته باشد به ما مي‌گويند شما تلويزيون نداريد چطور زندگي مي‌كنيد مي‌گويم ما هم مثل شما نفس مي‌كشيم اصلا شما چطوري زندگي مي‌كنيد زندگي انگار حتما بايد با پيچ آن تلويزيون كه صبح از خواب بلند مي‌شويد قبل از اينكه صورتتان را بشوييد و وضو بگيريد براي نماز صبح بايد آن را فشار بدهيد كه ببنيد چه کسی آن وسط درمي‌آيد چه مي‌گويد از كجا آن وقت تا وقتي كه شب باطري تمام مي‌شود نه اينكه شما خاموش كنيد وقتي باطري‌ شما تمام شد آن وقت خاموش مي‌كنيد كه آن بدبخت دو سه ساعت استراحت بكند و فردا دوباره روز از نو و روزي ما از این تلویزیون از نو، ببينيم چه روزيهايي براي ما مقدر شده است يا راديو و كامپيوتر و مبل و صندلي جزء اساس‌البيت است حالا طرف روي زمين هم مي‌تواند بنشيند نه حتما بايد مبل داشته باشد ما يك دفعه رفتيم جايي، با اينكه خانه‌اي بزرگ بود ولي [اتاق او آن طرف هال بود و مي‌بايستي از لابلاي اين مبلها به سختي رد مي شديم] گفتم شما چطور در اين خانه زندگي مي‌كنيد بابا اينها را بردار عين آدم بنشينيد چه مرگتان است آخر! اين همه پيچ و جدا مي‌گوييم ناهارخوريش يك جور بود آن وقت يك چيزههاي اينقدري براي يك نفر چه خبر است؟ بابا اگر رستم هم اينجا بنشيند باز دستش اينقدر... براي يك نفر اصلا نه هوايي نه فضايي هيچي هيچي

ببينيد اعتبارات آمده تمام وجود ما را گرفته بعد مي‌گويند اينها مستثني‌ است نه آقا كجايش مستثني است يا مثلا فرض بكنيد وسايل پرده‌هايي كه انتخاب مي‌شود حتما از كجا باشد! پرده ارزان مي‌شود گران هم مي‌شود هر دو را مي‌شود انتخاب كرد تجملات فلان اين چيزها اينها دكورهايي كه هست ظروفي كه در اينجا مثلا خانم خانه انشاءاللَه خدا حفظش كند و وجودش را براي شوهر هميشه نگه دارد كه يك چنين تغيير و تحولاتي بيايد شوهرهاي بدبخت اينها همه چيست؟ گفته اند جزء مستثنيات است!

 جزو مستثنيات نيست مستثنيات براي عيش و زندگي عبارت است از همان فرشي كه انسان مي‌اندازد و آن فرش هم بايد متناسب باشد اگر فرش گرانتر باشد اشكال ندارد خوب است انسان گرانتر هم بياندازد دوامش بيشتر است ولي خب علي‌كل‌حال اين مستثني به حساب نمي‌آيد كه ما اينها را خارج كنيم كه ببينيم آيا مالي مي‌ماند كه با آن مال حج تحقق بدهد و استطاعت انجام بشود يا نه؟

 استطاعت حاصل مي‌شود به وجود و تحقق آن شرايط زندگي و حيات برطبق همان خصوصيات فردي شخص نه اينكه الان فرض بكنيد همه چيز را مي‌گويند اقتضاي زمانه اين است كه اينطور باشد نه اقتضاي زمانه اين حرفها نيست ما خودمان زمانه را براي خودمان ترسيم مي‌كنيم اين اشكال ندارد در خانه يك كامپيوتر هم باشد فرض كنيد پنجاه تا موبايل هم باشد ولي بالاخره اينها جزء مستثنيات استطاعت به حساب نمي‌آيد.

 پس مرحوم صاحب حدائق و بسياري از بزرگان اين مسائل را جزو مستثنيات نمي‌شمارند حتي بعضي از اينها تصريح كردند بر اينكه اگر كسي دوتا كفش و حذاء داشته باشد يكي از آنها جزء مستثنيات است وآن دومي نيست يعني تا اين حد مساله ... آن وقت با توجه به اين برداشتي كه بزرگان نسبت به مساله دارند اصلا بطور كلي قضيه استطاعت براي ما روشن مي‌شود كه استطاعت به چه چیزی حاصل مي‌شود به بيا و برو و پول كذا و اينها حاصل مي‌شود يا نه به همين وضعيت فعلي؟ لذا اين در مورد مستثنيات است كه در مستثنيات به اصطلاح نظر به اين است يعني استطاعت براي حاج حاصل مي‌شود با اين شرايط حتي يعني اگر فرض كنيد يك شخصي داراي اين شرايط زندگي هست حتي تصريح شده بر اينكه بايد اين لوازم را بفروشد و از پول او بايد تهيه مقدمات سفر حج را انجام بدهد اين نشان مي‌دهد كه مساله حج در نظر بزرگان باز يك مقداري قرص و محكم‌تر از بسياري افرادي كه ما مشاهد مي‌كنيم كه اينها چطور نسبت به قضيه حج اين قدر سست و بي‌مبالات هستند و همين طور از كنار مي‌گذرند و منتظر يك هديه و مائده آسماني هستند كه سماوي بيايد و اينها را بر بال ملائك بنشاند و در وسط كعبه فرود بياورد اين قضيه به اين نحوه در مورد استطاعت نيست حالا رواياتي كه در اينجا از امام عليه‌السلام نقل شده اين روايات هم تأييد مي‌كند همين نظر دوم را يعني در واقع نه اينكه دو نظر هست يك نظر است يك نظريه قائل به تساهل بيشتر است ولي نظر دوم قائل به تساهل كمتر و از آن طرف اهتمام در وجوب بيشتر است.

 مثلا فرض كنيد در اينجا مرحوم صدوق در خصال از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند كه مي‌فرمايند: و حج‌البيت واجب علي من استطاع اليه سبيلا و هو زاد والراحله مع صحه البدن و ان يكون للانسان ما يخلفه علي عياله و ما يرجع اليه من حجه به همين مقدار كه بتواند انفاقي بكند اين كفايت مي‌كند در يك روايتي ديگري دارد همين قدر آن فرد بتواند در طول اين مدت عيال خودش را چيز بكند كفايت مي‌كند روايت صفوان است كه از امام باقر عليه‌السلام سوال مي‌كند در اين مساله استطاعت حضرت مي‌فرمايند كه: فان عرض علیه الحج فاستحیی قال هو ممن یسطتیع الحج و لم یستحی و لو علی حمار أجدع أبتر خب حضرت مي‌فرمايد اين و لو علی حمار أجدع أبتر اين حكايت از اين مي‌كند كه آن راحله براي سفر حتما لازم نيست كه هواپيماي بوئينگ 747 آمريكايي باشد و آن هم درجه جلويش و آن درجه خاصش و فلان بلكه به هر وسيله‌اي انسان واجب است اين حج را انجام بدهد بله از اين طياره‌هايي كه تاپ و تاپ هم مي‌افتند اگر از اينها هم بودند مي‌شود بگوييم واجب است؟ در اينجا مساله امنيت و خوف از چيز و در اينجا هست آدم وقتي كه اينها را مي‌بيند سوار نشود.

 ما يك دفعه براي والده‌مان مي‌خواستند بروند مشهد خب ايشان از اين طياره‌ها كه با طناب مي‌بندند چي است از اينها بود و ايشان خب حالش مساعد نيست اتفاق افتاد يكي دو مرتبه من ديگر از اين چيزها برايشان نمي‌گيرم خلاصه ما رفتيم آنجا كه بگیریم گفت نيست يكي دو روز ديگر حتی سفرشان را هم ما دو يا سه روز به تأخير انداختيم كه آن طياره مناسبي باشد بعد موقعي كه آمديم برويم سوار بشويم من ديدم آن شخصي كه دارد بليط‌ها را چيز مي‌كند مي‌گوييد مي دانيد طياره‌تان چيست؟ تعجب کردم که چه می گوید ما توجه نكرديم به اين قضيه و كوتاهي كرديم يعني اگر من همان‌جا متنبه مي‌شدم حالا خواست خدا بوده من از سفر ايشان جلوگيري مي‌كردم باطلش مي‌كرديم وقتي رفتيم ديديم اين ماشين ما را به سمت اين طياره‌هاي قلابي و روسي كه خيلي عالي هست و خيلي خوب و فلان و آدم آنجا صاف مي‌رود دراز برمي‌گردد نه هوا دارد نه فلان دارد گفتيم اه ما كه اصلا دو يا سه روز هم به خاطر اين قضيه تأخير انداختيم بعد يك دفعه ديديم ساير مردم هم شروع كردند ما هم رفتیم فقط ما نبوديم خيلي از اينها كه در اين اتوبوس بودند اينها هم اصلا با اين شرط اينكه اين هواپيما مال يكي از همين شركت‌هايي بود كه درآمده و بعد يك دفعه يكي اینها از ما ديواري كوتاه‌تر پيدا نكرده گفت حاج آقا ا ين هم مثل اينكه از علائم آخرالزمان است آدم بليط ايرباس مي‌گيرد توپولف دربياييد گفتم بفرمائيد توپولوف بعد يك دفعه از همه جمعيت روكرد به من، گفتم مگر من صاحب اين هستم؟ چرا به من می‌گویی؟ برو آن كه صاحبش است آن را پيدا كن البته اگر توانستي پيدايش كني! كه آقا شرعا و عرفا و عقلا ما بليط مشروط گرفتيم گفتم خب اين از علائم آخرالزمان است كه آنچه كه ما گرفتيم دوموتوره بود ولي اين سه موتوره خب اين كه بهتر است يك موتور هم اضافه دارد! اين امنيتش بيشتر است! به جاي دوتا سه‌تا دارد گفت بله منتهي ما دنبال دوموتوره‌اش مي‌گرديم خلاصه ما آنجا ديگر به فكاهي وخنده و اينها گذشت و بله گفتيم حالا خب تا اين جايش كه زير آسمانيم مشكلي پيش نيامده خدا به خير كند براي اين بنده‌خدا مادرمان كه حالا زير سقف مي‌رود و رفتيم ديدم اتفاقا وسط‌ها دارد ايشان چيز مي‌شود و خيلي من در آن سفر ترسيدم ولي رد شد.

 گاهي اين طوري هم درمي‌آيد اين طوري آدم بالاخره ممكن است افرادي كه احتياط مي‌كنند خود اين موجب استطاعت مي‌شود مثلا با يك چنين مسائل و وسائلي كه خلاصه علي‌كل‌حال يك قدريش هم حالا ديگر اجتهاد است بحث اجتهادي است، وقتي حضرت مي‌فرمايد اگر خر لنگي هم گيرت افتاد بايد سوار شوي استفاده مي‌شود كه انسان بايستي اگر به جاي دو موتوره سه‌موتوره‌ها هم پيدا كرد همان حكم حمار ابتر را دارد كه بايد خلاصه حج را رفت كاريش نمي‌شود كرد اين استثنايي كه ذكر كردند ما اين مساله را در خود روايت‌ها هم مشاهده مي‌كنيم كه حضرت هم در اينجا نسبت به اين مساله چيز دارند و روايات راجع به اين قضيه زياد است يا اينكه فرض بكنيد روايتي كه مربوط به ابي‌عبداللَه عليه‌السلام است امام صادق است در رابطه با استطاعت فرمودند كه حضرت مي‌فرمايد و ان كان يطيق المشي بعضا و الركوب بعضا فليفعل يعني در مساله استطاعت حتي مشي هم در آنجا از محقق‌هاي استطاعت شمرده اند فليفعل بحث بحث حجه‌الاسلام است نه حج استحبابي و حتي حضرت مي‌فرمايد و من كفر فان اللَه غنی عن العالمین در اينجا نسبت به اينها آمده اين مساله نشان مي‌دهد كه ميزان استطاعتي كه مورد نظر امام عليه‌السلام است به حسب افراد متفاوت است اگر شخص نمي‌تواند مشيا آن بايد تحصيل راحله كند والا اگر كسي كه مي‌تواند بايد اين مشيا انجام بدهد ببينيد اينها چيزهايي است كه مابايد نسبت به مساله ارتكاز پيدا كنيم و آنچه را كه به دست ما رسيده همان را بايد مورد توجه قرار بدهيم نه اينكه ببينيم حسن وحسين چي گفتند و تقي و فلان و اين حرفها چه حرفهايي در اين زمينه زدند آيا از سليقه‌هاي خودشان در اين زمينه استطاعت اعمال رويه كردند يا نكردند آني كه امام عليه‌السلام مي‌فرمايد اين است و ان كان يطيق المشي بعضا فليفعل است اين است آنچه كه امام رضا عليه السلام مي‌فرمايد اين است آنچه كه امام صادق و امام باقر عليهماالسلام فرمودند اين است يعني اين مساله است.

 يا اينكه فرض كنيد در روايت معاويه‌بن عمار كه امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد ان حجى‌الاسلام واجبه علي من اطاق المشي من المسلمين خب در اينجا حضرت تصریح ديگر چه طوري بيان كند مشي معنايش راحله نيست به خدا معنايش همين رجل دوپا علی رجل است يعني طاقت داشته باشد استطاعت در اينجا تفسير به أطاق شده حضرت مي‌فرمايد اطاق حالا ما بيائيم بگوييم اين مربوط به همان قُرائي است كه مجاور مكه است حضرت در اينجا اين را هم دفع مي‌فرمايند و لقد کان من حج مع النبی صلی اللَه علیه و آله مشاه اينها مشاط بودند كه با پيغمبر از مدينه هفتاد فرسخ رفتند هفتاد فرسخ كم راهي نيست تا مكه و حتي و لقد مر رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله بکراع الغنم فشکوا الیه الجهر و العناء تا اين حد مساله استطاعت بود كه اينهايي كه مشاه مي‌رفتند خسته و درمانده مي‌شدند از راه ولقد مر رسول اللَه صلي اللَه عليه و آله وسلم بكراع الغميم فشكوا الیه الجهد والعناء حضرت دیدند نشستند و ديگر حضرت فرمودند بابا بلند شويد برويد ببينيد خدا برايتان چي درنظر گرفته و اينها را حركت داد فقال شدو ارزکم و استنبطوا يك چيزي به شكمتان ببنديد و اين كمر خودتان را سفت بگيريد كه قوي بشويد كه بدن حالت حرکت و جهش و نشاط خودش را پيدا بكند و آن حالت گرسنگي در ا ينجا كه غلبه كرده آن حالت كم بشود چون وقتي انسان مي‌بندد بدن وشكم خودش را طبعا اين مساله به معده فشار مي‌آورد و اين جنبه اشتهايي كه هست از بين مي‌برد و اين باعث مي‌شود كه انسان گرسنگي را كمتر احساس كند سابق اين‌ كارها را مي‌كردند مخصوصا در جنگ‌ها اين مساله را انجام مي‌دادند دوباره باز روايت امام صادق عليه السلام است كه مي‌فرمايند يخرج و يمشي ان لم يكن عنده يعني ان لم يكن عنده الشيء ، ان لم يكن عنده راحله يخرج و يمشي خب الان در اينجا ميزان استطاعتي كه آن استطاعت شرط عقلي هست خود ائمه و حضرات عليهم السلام براي ما بيان كردند يعني آقا همين‌قدر كه دوتا پا داشته باشي برو اين استطاعت است آن وقت ديگر در اينجا آيا مبل و فلان و كامپيوتر و امثال ذلك اينها جزء مستثنيات نيست كسي كه مي‌تواند با دوتا پا برود بايد برود يا اين يا همين‌طور رواياتي كه مربوط به استقراض است رواياتي كه در اينجا هست روايات مهمي است كه بواسطه اين مساله اصلا بطور كلي حكم تغيير پيدا خواهد كرد مثلا فرض كنيد در اينجا دارد كه روايت امام صادق عليهم السلام است لو ان رجلاً معسراً أجحه رجل کان له حجه بعد حضرت مي‌فرمايند اين درست است ولي بايد بعد دوباره انجام بدهد و اين بخاطر اين است كه آن با خودش برده كه اين روايت‌ها را قبلا هم راجع به اين مساله عرض كرديم بله من الان اين روايت‌ها را نديدم اين را اتفاقا ديشب ديدم يعني در همين بحث كيفيت استطاعت اين مساله بود كه رواياتش را حالا خودتان برويد پیدا بكنيد در مساله استطاعت از حضرت سوال مي‌كند كه آيا اگر من بتوانم ديني و مالي را قرض بكنم آيا استطاعت بر من مستقر مي‌شود حضرت مي‌فرمايد بله شما بايد قرض بكنيد و بعداً با اميد به اداء مي‌توانيد كه اين را به اصطلاح بپردازيد يا اينكه در قبالش دارد كه از حضرت سوال مي‌كند كه من قرضي دارم يعني بر گردن من قرضي است و يعني خود او مستدين است و استدان من احد آيا با اين وجود من حج برايم واجب است يا نه؟ حضرت مي‌فرمايند كه واجب است و بعدا بايد از خدا طلب كني كه قرض تو پرداخته بشود البته اين مشخص است مربوط به آن قرض‌هايي است كه اين قرض مُعجَّل نيست قرض مؤجل است نه قرض معجل یا اينكه مربوط مي‌شود اين مساله به آن قرض‌هايي كه مشخص است كه با يك قران و دوریال مساله حل نخواهد شد فرض بكنيد طرف دويست‌ميليون قرض دارد خب اين كه دويست‌ميليون قرض دارد قرض را داشته باشد اين در عين حال مكه‌اش را نبايد ترك بكند خب يك قرضي هم اضافه بكند روي اينها براي مكه حالا بخواهد صبر كند تا اينكه دويست‌ميليون يا يك ميليارد هستند بعضی ها ور شکست میشوند در معامله‌اي يك ميليارد ضررش است و الان هم دارد زندگي‌اش را انجام مي‌دهد خب اين مستطيع است آن كسي كه يك ميليارد ورشكست مي‌شود نمي‌تواند پنج ميليون براي مكه بدهد بايد همه چيزها بماند در مساله استطاعت اينجاست كه ما به اين نكته مي‌رسيم كه قضيه استطاعت غير از اين بوده كه ما تا به حال مي‌شنيديم اينها همه به خاطر چيست؟ تمام اينها به خاطر اين است كه ما واجب مطلق را به جای مشروط و مشروط را به جاي واجب مطلق گذاشتيم يعني اگر در مساله حج از اول درست مي‌آمديم جلو و معناي استطاعت را به همان معناي عقلي و عرفي خودش حمل مي‌كرديم و واجب مطلق را به جاي واجب مشروط نمي‌گذاشتيم بر اين حج وقتي كه حكم واجب مطلق كرديم آن وقت ديگر در اين صورت مساله استطاعت حج هم مثل مساله تحصيل طهارت مائيه مي‌شود براي كسي كه قدرت دارد بر اينكه مي‌تواند آب را بگيرد و بخرد و اشتراء كند وتحصيل طهارت مائيه كند چطور در آنجا داريم واجب است بر او و تيمم حرام است براي كسي كه مي‌تواند آب بگيرد شما مي‌رويد از يك جايي آب نداريد وضو بگیرید مي رود مي‌گويد فقط از اين آب‌هاي معدني داريم و آن را هم گذاشتيم آنجا و اينقدر هم مي‌فروشيم واجب است كه بگيرد انسان و وضو بگيرد و حرام است كه تيمم كند اين مسأله حج هم همين طور است، مساله حج بايد اگر استطاعت دارد قرض بكند و مي تواند اداء كند يك وقتي نمي‌تواند خب اين يك مطلب ديگري است ولي نه مثلا از يك شخصي مي‌تواند بگيرد و كم‌كم خوردخورد هر ماه مي‌تواند يك مبلغ را بدهد تا اينكه سد قروض بكند به وسيله استدانه هم استطاعت حاصل مي‌شود رواياتش البته هست كه عجيب است حتي در مساله حج استحبابي هم حضرت مي‌فرمايند كه شما دين را در اينجا تقبل كن و حج استحبابي انجام بده خب خيلي عجيب است يعني وقتي كه امام عليه السلام نسبت به حج استحبابي مي‌فرمايد كه برو و خودت را مديون قرار بده آن وقت چطور در قضيه حج واجب اين مساله نيست كسي كه مي‌تواند خودش را مديون قرار بدهد و انتظار سد اين فرض كنيد ديون را هم در اينجا دارد چطور در اينجا مساله هست؟

 لذا رواياتي بر اينكه كسي كه اگر بتواند ديني را بگيرد و خود را مديون كند با اين كيفيت حتي حج بر او واجب و مستقر مي‌شود آن وقت اينكه حالا انسان بنشيند تا يك هديه سماوي بيايد اين ديگر خيلي به اصطلاح تفاوت پيدا كرد.

 حالا انشاءاللَه روايتش را فردا علامت مشخص مي‌گذارم كه اين مساله از نقطه‌نظر دليل ظاهري هم حتي مشخص بشود صرفا به يك تمسك به كليات نباشد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد